

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۱/۰۲

نویسنده: ن. جلیل زاد

## اگر با ماه نشینی ماه شوی اگر با دیگ نشینی سیاه شوی



پدر اخوانی سنگ فروش و جاسوس ات عامل نابسامانی ها بود. پدر پوک و جاهل ات منطفاً نمی توانست چیزی را اهلی کند و برخلاف، وحشی سازی سیاسی - اجتماعی - نظامی کشور جنونش بود.

با ریختن به کابل، چور کرد، چپاول کرد(رساله "فاتح جنگ سرد" را بخوانید) و بخاطر قدرت کشور ما را به نیستی کشاند (کشوری که ویرانی هایش به کشورهای پس از جنگ دوم جهانی تشبیه شد، حتماً شنیده اید).

برای شهوت قدرت خون ریختاند، سوختاند، گشت، درید، معامله کرد، استادش(ربانی) طالبان هفکرش را فرشته های صلح خواند و

قانون چماق را رسمیت بخشید. "پهلوان پنبه" نه تنها که مخالف تفکر انحصاری نبود، بلکه در این راستا شب و روز نمی شناخت و چندین سال برای این تفکرش "جهاد" کرد و در نتیجه همین جهاد تفکر انحصاری بازمانده های "قهرمان تراشه" در دومین ورود شان به کابل قدرت را چون مایملک پدر لوده ات تصرف کردند و از یک ولسوالی کوچک چند تا وزیر و درجن ها معین و کارمند بر اریکه قدرت لمبند و به حق به "افکار اخوانی" و "مکتب" و تفکر انحصاری اش وفادار ماندند.

او فقط در چارچوب تفکر انحصاری اخوانیزم و بنیادگرایی می اندیشید و اندک تحمل ایدئولوژی مخالف را نداشت. روابط اجتماعی قهرمان قهرمانتراشه پدر ات با قاچاق، تفنگ، افکار ارتجاعی، وابستگی، اسلام زدگی جنونبار، تجاوز بر دختران و زنان( تا دیروز پیروان صادق "پدر نالایقت ات" هر هفته در ولایات شمال کشور بر دختری نوجوان و جوان تجاوز می کردند ) و کشتار گره خورده بود و این روابط نه بر ارزش های انسانی استوار بود و نه هم بر باورهای مردمی.

از اینرو "پدر اخوانی ات" خود یکی از عاملین نابسامانی های اجتماعی در کشور ما بود.

او و شرکا بودند که در جریان جنگ های خونبار تنظیمی شان که ناشی از تفکر انحصاری بود، هزاران زن را بیوه و به بازار روسپیگری، درویزگری و قاچاق سوق دادند و هزاران کودک بی سرپرست ناگزیر به جاده ها ریختند و سرنوشت شان با جنایت گره خورد.

این "پدر نالایقت" و یاران بودند که زمینه ورود دایناسورهای طالبیرا فراهم ساختند و بعد همین "هم مکتبی های" "پدر ات" بودند که در ازای ده ها میلیون دالر در تاجکستان داغ سیاه اشغال کشور ما بوسیله امپریالیزم جهانی را بر جبین های خون آلود شان حک کردند.

تا هنوز دیده نشده است که اخوانی های پلید برای تامین ارزش های دموکراتیک مبارزه کنند، بل اخوان المسلمین همیشه در تلاش بوده است تا ریشه های کوچکترین ارزش های انسانی و دموکراتیک را بخشکانند و امپراتوری اسلامی شان را توسعه دهند.

مسعود هم به مثابه یکی از چهره های چماق بدست اخوانی نه به دموکراسی باور داشت و نه هم چیزی از ارزش های دموکراتیک می فهمید. وقتی او یار و یاور عبدالله عزام، مهماندار اسامه بن لادن، دوست و شفیق سیاف، شاگرد ربانی و قهرمان خلیلی، محقق، عطا و صدیق خان باشد، معلوم است که به چه اندازه به ارزش های دموکراتیک باور داشته است.

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکي په خیر و لولی

او به مجرد رسیدن به پنجشیر به قلع و قمع آنانی دست زد که به ارزش های دموکراتیک باور داشتند و بعوض راه را برای اخوانیزم باز کرد. مسعود (یا همان "اندیشه" تو بزغاله گک)، زن را کالا می دانست و با تفکر بازاری با زن برخورد می کرد.

مسعود اخوانی اگر زنهارا خاتون، سیاه سر، بز، عاجزه و ناقص العقل نمی دانست، یکبار هم که می شد اجازه می داد تا زن خودش وارد اجتماع شود و یا هم زنان نقش چشمگیری در تنظیمش پیدا می کردند (البته نه عروسک های خیمه شب باز) چیزی که نه احمدشاه اخوانی به آن باور داشت و نه عبدالرب و نه پیر خراباتش برهان.

تا دیروز و امروز نیز قانونی، سیاف، عبدالله، محقق، خلیلی و... از حقوق زن و دموکراسی حرف می زنند و در مراسم هشتم مارچ چنان اکت و ادا می کنند که در حقوق زن دستان کاکا ترامپ و اوبامای شان را از پشت بسته اند ولی ابد برای زن ها و دختران خودشان اجازه حضور در اجتماع را نمی دهند و از سه زنی و چهار زنی خمی بر ابروی نمی آورند.

مسعود هم چنین بود و چنین تفکری از روسپی های سیاسی ایی ساخته است که شعار می دهند و می فریبند و چاق و فربه می شوند.

دوستان نامرد پدر ات کی ها هستند: فهیم، سیاف، ربانی، محقق، خلیلی، قانونی، عبدالله، محسنی، انوری، پیرم قل، بلخی، قاضی کبیر، داود، عطا، دین محمد، دوستم، ملک، اسماعیل، شینواری، اسامه، قاضی حسین احمد، اعجاز الحق، خامنه ای، رفسنجانی، رحمانف، چکری، احمدزی، نورزی، بسم الله، بابہ جان، دلاور، جرات و...؟؟

ثانیاً: نگفته اید که " پدر اخوانی ات " با این دوستان نامردش چه تفاوت های داشت. مسعود در جوانی حلقه غلامی پاکستان به گوش زد، در جنگ های خونین تنظیمی قهرمان معرکه بود، قهرمانش عبدالله عزام القاعده ای بود، به قاچاق زمر دست زد، کتابسوزی کرد، کابل را ویران کرد، بر ناهیدها تجاوز کرد، کشور ما را به مهمانسرای القاعده مبدل ساخت، مکتب سوزی کرد، قتل عام کرد، مبارزین را کشت ( به نوشته خوشیوال مراجعه کنید)، طیاره های افغانستان را به کولاب برد، مارکیت قاچاق را توسعه داد، کمین زد، توطئه کرد، مسایل قومی و ملیتی را دامن زد، حکومتش از جنرال حمید گل آ. اس. ای خواستار مشاوریت شد، در وابستگی با فرانسه، هند، ایران و روسیه بسر برد، گلبدین را در آغوش گرفت، با سیاف، ربانی، خلیلی، مزاری، دوستم و خابن مردان دیگر نشست، شعر گفت و مشوره کرد، ضد حقوق زن، دموکراسی، آزادی بیان و ارزش های انسانی بود (چون اخوانی بود)، پوک و جاهل بود (به فلم های مقاومت اش نگاهی بیاندازید)، برادرانش را در بازار سیاه "جهاد" و "مقاومت" به سوداگران منطقه تبدیل کرد و...

و تو بزغاله گک اکنون بگویند دوستانش با " با پدر دزد سنگ فروش و جاسوس ات " چه تفاوت های دارند، به نظر من این نامردان، پیروان اصلی "مکتب عق آور پدر ات " هستند و فیل "اندیشه" موش نرزیبیده است (اگر با ماه نشینی ماه شوی اگر با دیگ نشینی سیاه شوی)

و همه دوستان نامردش با دیگ نشسته بودند و سیاه شدند، درست می گویم؟ بزغاله

**آرشیف: مطالب نشر شده ن. جلیل زاد**